

بررسی تحول تاریخی و زبانشناختی واژه تبریز

دکتر بهزاد معینی سام

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد

جعفر جعفری

کارشناس ارشد تاریخ ایران باستان دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد

چکیده

تاکنون در مورد تاریخ تبریز، کتاب‌ها و مقالات گوناگونی از سوی صاحب‌نظران به نگارش درآمده است. اما، در مورد منشاء نام این شهر، گفته‌های گوناگونی وجود دارد که در این مقاله، سعی در جهت آشکار کردن آن در حد توان بوده است. از آنجا که بسیاری از نام مکان‌های جغرافیایی به علت روایات مختلف مورد تردید است و در موارد بسیاری، برای پی بردن به شکل اصیل این گونه واژه‌ها، بررسی تاریخی و زبانشناختی آن به کمک ما می‌آید؛ در نتیجه، این مقاله در آغاز به ذکر خلاصه‌ای از تاریخ و جغرافیای تاریخی منطقه آذربایجان و تبریز می‌پردازد. همرا با آن، آرای مختلف صاحب‌نظران در مورد وجه تسمیه تبریز و تحول زبانشناختی آن از دوره باستان تاکنون آمده است، تا به ریشه و وندهای آن نیز پی ببریم. در آخر نیز بر اساس نظریات صاحب‌نظران و بررسی زبانشناختی این واژه، نتیجه‌گیری شده است.

کلید واژگان: تبریز، آذربایجان، داورژ، تارماکیس، دالیان

مقدمه

آذربایجان از باستان تا به امروز یکی از ایالات معروف ایران بوده است. درباره محدوده جغرافیایی این استان، مورخان و جغرافی‌دانان از دیر باز مطالبی ذکر کرده‌اند؛ از مجموع گفته‌های مورخان باستانی، چنین می‌توان پنداشت که آذربایجان در پیش از زمان اسکندر مقدونی، قسمت شمال غربی ماد را تشکیل می‌داده و بعد از اسکندر مقدونی، اهمیت مستقلی کسب کرده است؛ در این زمان است که آتروپات، سردار ایرانی در سال ۳۲۸ از طرف اسکندر به عنوان ساتراپ به ماد اعزام می‌گردد و سپس آتروپات موفق می‌شود دولت کوچکی در این سرزمین تشکیل دهد که بعدها به اسم او ملقب گشت. واژهٔ معرب آذربایجان نزد یونانیان، آتروپاتن (*Atropatene*) و نزد ارمنه، آتروپاتکان (*Atrpatakan*) از اینجا آمده است که بزرگترین شهر این سرزمین توریز *Thoriz* نام داشته است (Marquart, 1910, 108).

در دوره اسلامی، یاقوت حموی این ایالت را از اقلیم پنجم شمرده، طولش را ۷۳ و عرضش را ۴۰ درجه دانسته است و گوید حد آذربایجان از مشرق، برذعه و از مغرب، ارزنجان و از شمال بلاد دیلم و گیلان و طارم است (یاقوت حموی، ۱۷۲.۱۸۷۳). بنا به گزارش حمدالله مستوفی، حدودش با ولایت عراق عجم، موغان، گرجستان، ارمنستان و کردستان ارتباط دارد (مستوفی، ۱۳۱۱. ۸۵). البته، طبق گزارش‌های دیگر جغرافی نویسان عرب، حد آذربایجان از جنوب شرقی، ایالت جبال (ماد قدیم) و از جنوب غربی، قسمت شرقی ولایت جزیره (آشور قدیم) و از مغرب، ارمنستان و از شمال، ولایت اران (بلاد قفقاز) و از شرق، موقان و گیلان بوده است (1950, *Ensilopedisi*, 91). آذربایجان، پیش از مهاجرت ترکان ناحیه‌ای مادنشین بوده است که هنوز هم برخی جاینام‌ها و بقایایی از آذری پیشین را نگه داشته است (Eilers, 1982, 40).

مهمترین شهر آذربایجان، تبریز بوده است که کتب جغرافیای تاریخی دورهٔ اسلامی هم اطلاعات مفیدی در مورد تبریز و ویژگی‌های آن در اختیار ما می‌گذارد. این شهر در شمال غرب ایران و مرکز استان تاریخی آذربایجان است (Bosworth 2007: 486). تبریز به جهت موقعیت جغرافیایی ممتازش، مرکز استان حاصلخیز و وسیع آذربایجان و یکی از شهرهای پر جمعیتی است که میان استانبول و هند واقع شده و مانند تفلیس و تهران و اصفهان و بغداد، هیچ شهری به پای آنان نمی‌رسیده است (مینورسکی، ۱۳۳۷، ۳). تبریز شهری گرانمایه دارای برج و بارو و پیرامون آن چشمه سارها و باغ‌های میوه‌دار بوده است (ابن مسکویه ۱۳۷۶، ۶۲). حمدالله قزوینی در سال ۱۳۳۹ می‌نویسد که در تمام ایران به قدر تبریز، عمارات عالی و قشنگ وجود نداشت. در عهد

مارکوپولو، تبریز شهری بود که بنابر گفته او، تجار در آنجا سود سرشاری بدست می‌آوردند (لردکرزن، ۱۳۴۹، ۶۶۱). اما موقعیت حساس و استراتژیک این شهر از این حیث اهمیت داشت که دو جاده از اروپا به تبریز منتهی می‌شد؛ چرا که این شهر بزرگترین مرکز توزیع جنس در ایران به شمار می‌رفته است» (همان، ۶۶۲). به لحاظ جغرافیایی، تبریز در حدود سی میلی خاور دریاچه ارومیه واقع است (لسترینج، ۱۳۳۷، ۱۷۲). این شهر در انتهای دشت وسیعی واقع شده، که تا دریاچه درخشان ارومیه امتداد دارد. پایین‌تر و در طرف جنوب، آجی چای (Aci - cây) در ترکی به معنی رودخانه تلخ است) واقع است که باغات بیرون شهر را مشروب می‌سازد و از لحاظ چشم انداز، تپه‌هایی به رنگ سرخ و نارنجی دارد که شهر را احاطه کرده اند. در سمت جنوب هم، قله سهند با ارتفاع ۱۱۸۰۰ پا از سطح دریاست که همواره پوشیده از برف است (Bosworth 2007:486 & لرد کرزن، ۱۳۴۹، ۶۵۹).

نظر به صاحب‌نظران در مورد تاریخ بنای شهر تبریز

بسیاری مورخان در مورد قدمت شهر تبریز مطالبی نوشته‌اند. در کتب تاریخی عهد باستان آمده، پیش از ورود آریایی‌ها به منطقه آذربایجان، دولت‌هایی، چون اورارتو و مانا در این منطقه بر سر کار بوده‌اند. در آن روزگار، این دول با دولت قدرتمند آشور در نبرد بوده و آشوریان بارها به این منطقه لشکر کشیده، ویرانی‌هایی به بار آورده‌اند (گریشمن، ۱۳۷۲، ۶۹). آشوریان در این منطقه، هفده دهکده پیرامون دریاچه ارومیه تصرف کرده و قلعه مضاعف تاروئی، تارماکیس Tarui - Tarmakis (تبریز کنونی؟) را در سرزمین دالیان ویران کردند (دیاکونف، ۱۳۴۵، ۲۹۶). به نظر برخی مورخین، تاروئی - تارماکیس مورد نظر در کتیبه سارگن دوم، پادشاه آشوری همان تبریز فعلی است. سارگن دوم در هفتمین سال پادشاهی‌اش (۷۱۷ پ.م) به قلمرو مانا داخل می‌شود و پس از تصرف اوشکایا به قلعه استحکام یافته تاروئی - تارماکیس می‌رسد. این قلعه که در منطقه باری قرار داشته، بسیار استوار بود. از کتیبه سارگن پیداست که دالی‌ها در این شهر می‌زیستند. سارگن دوم، وقتی به اوشکایا در مرز اورارتو می‌رسد، پس از تصرف اوشکایا و آنیا شتانیای، قلعه‌های تاروئی - تارماکیس را در محل تبریز کنونی یا کمی آن‌طرف‌تر اشغال می‌کند. او در کتیبه خود در این مورد آورده است: «دیوارهای دژ تارماکیس دولایه است. اینجا خندقی به اندازه فرات دارد و اطراف را جنگل‌های پر پشت احاطه کرده‌اند و بناهای زیبایی در شهر وجود دارد

(دیاکونف، ۱۹۵۱، ۳۱۷). در مقاله دیاکونف، درباره اورارتو آمده؛ «همچنانکه در کتیبه سارگن دوم دیده می‌شود، در آنجا (تبریز) انبار غله، گله‌ی اسب و ارزاق مختلف وجود داشت. مساحت شهر آنقدر بزرگ بود که اهالی اطراف آن نیز هنگام حمله‌ی سارگن در آنجا گرد آمده بودند. تمامی این دلایل ثابت می‌کند که تبریز در سده‌ی هشتم پیش از میلاد، شهری بزرگ بوده است. گفتنی است که در دوره‌ی مورد بحث، تبریز شهری در قلمرو دولت مانا بوده است. به طور کلی، تشکیل شهرها در آذربایجان به اواسط هزاره‌ی دوم پیش از میلاد باز می‌گردد. از کتیبه سارگن دوم مشخص می‌شود که شهرهایی همچون ایزرتو، اوشکایا، آنیا تشتانیا، اولخوتاروئی - تارماکیس در اراضی مانا وجود داشته است (همان، ۹۶). در این مورد آمده که سرزمین ماناها از یک طرف به حوالی شهر تبریز کنونی و دریاچه ارومیه می‌رسیده است (نفیسی، ۱۳۴۱، ۲۰۶).

در مقابل، سر ویلیام جونز و برخی دیگر بر این باورند که این شهر باید همان اکباتان باستان باشد. آنیه بر خلاف آن چنین پندارد که به پاس همدان، تئوریس به گنزه یا خزانه مبدل گشت؛ جایکه کوروش کبیر گنج‌های کروزوس را انبار کرد و بعدها آنان را هراکلیوس تصرف کرد (kinneir1813:151). کلمنت مارکام markam، در مورد تاریخ تبریز در دوره هخامنشیان نوشته است که شهر تبریز، پایتخت مملکت آذربایجان، محلی است که کوروش اموال کروزوس، پادشاه آسیای صغیر را بعد از فتح آن مملکت در آن جمع نموده بود (مارکام، ۱۳۶۴، ۵۷).

همچنین، مؤلف کتاب «العبر» در ذکر حوادث اواخر دوره ماد، از شهری به نام توریش (Toriš) سخن گفته است که شاید با تبریز فعلی رابطه داشته باشد. او در ذکر پادشاهی هزقیا که او را از مهمترین پادشاهان بنی یهود می‌داند، در مورد فتوحات او به شهر «توریش» اشاره کرده است (ابن خلدون، ۱۳۶۳، ۱۱۰). به نظر مورخین ارمنی، قدمت و پیدایش تبریز به زمان جنگ خسرو اشکانی (۲۳۳ - ۲۱۸ میلادی) حکمران ارمنی و اردشیر بابکان، اولین پادشاه ساسانی مرتبط می‌شود. در قرن چهارم میلادی، واردان مورخ ارمنی در این باره می‌نویسد، بانی تبریز خسرو ارشاکی، حکمران ارمنی است و آنرا برای گرفتن انتقام خون اردوان، آخرین شاه پارتی از اردشیر بابکان، پادشاه ساسانی بنا کرده است (مینورسکی، ۱۳۳۷، ۸). همچنین، از رویدادهای زمان سلطنت ارشک دوم، پادشاه ارمنستان و آساک سردار ارمنی، حمله به اردوگاه شاهپور دوم ساسانی، واقع در «تاورژ» است (Bosworth2007:486 مشکور، ۱۳۵۲، ۳۹۲). فاوستوس، مورخ ارمنی در این باره می‌گوید «پادشاه ایران با سپاهیان خود به ارمنستان و سپس آتروپاتنه هجومی ترتیب داد، سپاه ایران برای

این نبرد در تاورژ اردو زد و به دلیل اهمیت نظامی تبریز، قرار گاه شاهی و قسمت اصلی سپاه ایران در آنجا مستقر گردید. این گفته‌های فاستوس بیزانتی، وجود تبریز را به عنوان شهری بزرگ در سده چهارم ثابت می‌کند. مینورسکی با اساس قراردادن واژه «داورژ» این شهر را به دوره‌ی پارت و پیش از ساسانیان منسوب می‌داند (مینورسکی، ۱۳۳۷، ۷). احمد کسروی نیز، تبریز را در فهرست قدیمی‌ترین شهرها آورده است (کسروی، ۱۳۰۴، ۴).

از نویسندگان دوره اسلامی، اصطخری در «المسالک و الممالک» اشاره به سرزمینی به نام «ردینی» دارد که آنرا ابوالردین عمر بن علی در سال ۲۶۰ هجری بعد از شکست علاء بن احمد ازدی و به پشتیبانی معتمد الله خلیفه عباسی در تبریز و اطراف آن بنیان نهاد. او در این مورد آورده که " جابروان و تبریز و اشنه، این هر سه شهر و آنچه در حوالی آن است به « ردینی یا ردیثی » معروف‌اند" (اصطخری، ۱۳۷۳، ۱۸۷).

یاقوت حموی، بنای شهر تبریز را که مرکز کنونی آذربایجان است به دوره اسلامی، یعنی به اواخر قرن هفتم و بنیان آنرا به زبیده خاتون زوجه هارون الرشید نسبت می‌دهد (حموی، ۱۸۷۳، ۸۲۲). برخی مورخین شرقی هم معتقدند که شهر تبریز را به مناسبت خوبی آب و هوا (تب ریز) نامیده‌اند که آنرا زوجه هارون الرشید بنا نهاده است (لرد کرزن، ۱۳۷۳، ۱۹۱ & De meynard, 1970, 132). کینر Kinner در این باره می‌نویسد؛ ایرانیان، زبیده خاتون، زن نامدار هارون الرشید را بانی تبریز می‌دانند، در مقابل، لسترنج بر این باور است که روایات جدید، بنای تبریز را به زبیده، زن هارون الرشید نسبت می‌دهد، ولی در تاریخ قدیم مطلبی که دلیل صحت این مدعا باشد، دیده نشده است و اساساً هیچ‌جا ذکری از اینکه زبیده زن هارون الرشید به آذربایجان آمده باشد، به میان نیامده است (لسترنج، ۱۳۷۷، ۱۷۳). همچنین، در تایید این گفته لسترنج، در سفرنامه جکسون آمده است که ایرانیان بنای شهر را به زبیده زن هارون الرشید نسبت می‌دهند و بدین گونه از قدمت آن می‌کاهند؛ درست است که در تبریز چشمه‌ای به نام زبیده داریم، اما محقق است که این شهر در زمان ساسانیان، یعنی چهار قرن پیش از زبیده وجود داشته است (جکسون، ۱۳۵۳، ۵۷). درست است که این مکان اقامتگاه هارون الرشید بوده است، اما او بنیانگذار آن نبوده و تنها او این شهر را تا اندازه قابل ملاحظه‌ای ترقی و زینت داد (kinneir 1813:151). هوبشمان نیز آورده که واژه thavrēž نقل از فاستوس بیزانتی برابر با فارسی نو tabrēz، شهری

است که در زمان ساسانیان بنیان شده یا از اهمیت برخوردار شده است و ارمنیان در ابتدا با نام ساسانی این شهر *tawrēz* (= پهلوی **taprēč*) آشنا شده‌اند (هویشمان، ۱۳۸۶، ۱۷۵).

بامراجعه به منابع عربی سده‌های میانی هم آشکار می‌شود که زبیده خاتون در آذربایجان نبوده است. (قزوینی، ۱۹۵۸، ۸۵). آنچه محقق است اینکه این شهر در آغاز فتوحات اعراب به دست مسلمین افتاده است؛ چنانکه یاقوت حموی در این باره ذکر می‌کند که در سال ۲۵ هجری در دوره‌ی خلافت عثمان، عبدالله بن شیبیل الاحمصی به مغان، تبریز و تیلسان (منطقه تالش) حمله کرده و غنیمت گرفته است (یاقوت حموی، ۱۳۸۸، ۱۷۴). یعقوبی، نویسنده سده‌ی نهم، در بحث از حوادث سال ۱۴۱ هجری می‌نویسد؛ «ابوجعفر، یزید ابن اسید السلمی را به ارمنستان، یزید بن حاتم المهلبی را برای آذربایجان، به عنوان والی تعیین کرد و یمانیان را به آذربایجان کوچانید. در بین کوچندگان رواد بن المثنی الازدی نیز بود. رواد از تبریز تا بڈ حاکم شد» (یعقوبی، ۱۳۵۶، ۳۷۱). لسترنج آورده که تبریز در آغاز امر قریه‌ای بوده که در قرن سوم هجری، شخصی بنام ابن الرواد (ازدی) در دوره خلافت متوکل عباسی در آنجا مسکن گرفت و خود او و برادرش و پسرش، سراهایی در آنجا بنا ساختند، آنگاه دیواری به دور بناها کشیدند و مردم در آنجا مسکن گزیدند (لسترنج . ۱۳۷۷ . ۱۷۳). در کتاب فتوح البلدان هم درباره این موضوع آمده است: «اما تبریز، روادی ازدی و سپس وجنا بن رواد به این شهر وارد شدند و جنا و برادرانش در آنجا بنایی ساختند. وی بر شهر حصار کشید و همراهان وی در آن بلد منزل گزیدند» (بلاذری، ۱۳۶۷، ۴۴۶). از اینجا روشن می‌شود که نام تبریز در سال ۲۵ هجری آمده و نظریه‌ی بنای تبریز در سال ۱۷۵ هجری توسط زبیده خاتون تماماً اشتباه است (یعقوبی ۲۵۳۶، ۳۷۲).

آرای مختلف صاحب نظران در مورد وجه تسمیه تبریز

مورخان برای واژه تبریز با توجه به سیر و حوادث تاریخی آن، اشتقاقات گوناگونی در نظر گرفته‌اند. کرزن در کتاب خود این واژه را از "تاب" آریایی به معنای "گرما و رز و ریز" از مصدر ریختن، گرفته است؛ بنابراین، دلیل وجه تسمیه آن، چشمه‌های آب گرمی است که در اطراف شهر وجود دارد (لردکرزن، ۱۳۷۴، ۱۹۱). همچنین این مؤلف، وجه تسمیه مربوط به شفا یافتن زبیده را رد کرده و می‌نویسد: روایتی قدیم اصل نام این شهر را به سپاسگزاری زبیده زن مشهور هارون الرشید نسبت می‌دهد که در اثر هوای سازگار آنجا تب او قطع شده بود و از این رو آن نقطه را

(تب ریز) نامیدند. این نوع تعبیرات گوناگونی که حس کنجکاوی سیاحان اروپایی را در قرن هفدهم برانگیخته است، نباید زیاد جدی گرفت (همان، ۶۶۰).

نظریه دیگری که دیاکونف آورده، با نام قبیله ارتباط دارد و اینکه در اطراف تبریز قبیله‌ای به نام «دالیان» زندگی می‌کرده که به نظر می‌رسد این نام قبیله به صورت «تاروئی» در آمده و به مرور زمان، جزء اول آن به تبریز تبدیل شده باشد (فروشی ۱۳۷۴، ۲۵؛ دیاکونف، ۱۳۴۵، ۲۷۳).

جغرافی نویسان عرب، چون یاقوت حموی و سمعانی، کلمه تبریز را به «کسرتاء» آورده- اند (Hübschmann, 1784, 79)؛ چنانکه تلفظ تبریز به کسر تاء یکی از ویژگی‌های لهجه‌ای، منسوب به خزری‌ها است (مینورسکی، ۱۳۳۷، ۶). نام این شهر در معجم یاقوت به صورت تبریز Tebriz آمده است (یاقوت حموی، ۱۸۷۳، ۱۷۳). به نظر یعقوبی نیز نام شهر نه تبریز Tabriz بلکه تبریز Tebriz است (یعقوبی، ۲۵۳۶، ۳۷۱). جغرافی نویسان ایرانی و ترک، چون حمدالله مستوفی به «فتح تاء» و مورخان رومی، ارمنی و روسی، چون فاوست، آسولیک، وارطان و خانیکیف به «فتح تاء» به صورت «تورز Taurez» «تورژ Tavrež» و «تورش Tavreš» و «دورژ Davrež» ذکر کرده‌اند (Hübschmann, 1784, 79). اما یگانه تلفظ کنونی تبریز به فتح تاء می‌باشد و در خود تبریز بر وفق زبان ترکی به طور مقلوب یعنی تربیز Tarbiz تلفظ می‌شود (Bosworth 2007: 486 & مینورسکی، ۱۳۳۷، ۷).

درمورد یکی دیگر از وجه تسمیه‌های تبریز باید گفت که مورخین ارمنی، نام تبریز را برگرفته از لغت داوریز «Davriž» ارمنی می‌دانند. در این مورد در سفرنامه شاردن، از زبان مورخین ارمنی آمده است: «نویسندگان ارمنستان می‌گویند که این شهر یکی از بلاد بسیار قدیمی آسیا می‌باشد و در عهد باستان «شاه - هاستن» یعنی «مقر سلطنت» خوانده می‌شده است، چون محل اقامت پادشاهان ایران بوده است و یکی از پادشاهان ارمنستان موسوم به خسرو ویس، نام آن را به تبریز تبدیل کرد که در زبان ارمنی به معنای «محل انتقام» است و وجه تسمیه این اسم آن است که پادشاه ارمنی مزبور، شاهنشاه ایران را که قاتل برادر وی بود در این محل شکست داد (شاردن ۱۳۳۵، ۲۰). در جایی دیگر هم که به نظریه مورخان ارمنی اشاره شده است، اسم تبریز را «تورژ یا دورژ» معرف عبارت «دَ، ای ورژ» «Da-i-verž» به معنی «انتقام‌گاه» دانسته- اند (مینورسکی، ۱۳۳۷، ۷). همچنین، هوبشمان در این زمینه می‌نویسد، آسولیک Asolik، در قرن یازدهم میلادی، آن را «تورژ» و واردان Vardan در قرن چهاردهم، تورژ و دورژ ذکر کرده‌اند و

گویا وجه تسمیه اخیر از لهجه عامیانه ارمنی مشتق شده و اصل کلمه « دی - ای - ورژ » می‌باشد که "این برای انتقام است"، معنی دارد (79Hübschmann, 1784). محمد جواد مشکور در مورد داستان فوق می‌نویسد: ارمنیان طبق یک وجه تسمیه عامیانه « داورژ » را مرکب از « دا - ای - ورژ » می‌پندارند که در زبان ایشان، معنی عبارت « این برای انتقام » را می‌دهد (مشکور، ۱۳۵۲، ۸۹). جکسون هم در مورد روایات ارمنیان می‌نویسد: این عقیده در نزد ما مسلم نیست که ایرانیان قدیم تبریز را شاهستان (= مقرشاه) می‌خواندند و پادشاه ارمنستان، خسرو اول که در ۳۴۶ میلادی، آن را به انتقام خون برادرش به باد غارت گرفت، نام شاهستان را مبدل به تبریز (ته ورژ، به معنی انتقام) کرده باشد و از آن گاه تاکنون، این نام به یادگار آن واقعه، بر جای مانده است (جکسون، ۱۳۵۲، ۵۷). مسلماً داستان فوق از جنبه تاریخی فاقد ارزشی علمی می‌باشد؛ زیرا قدیم‌ترین نام تبریز در کتیبه سارگن دوم، پادشاه آشوری در ۷۱۴ پ.م، ذکر شده است و از آنجا معلوم می‌شود که تبریز ۹۰۰ سال قبل از جنگ خسرو ارشاکی پادشاه ارمنستان با اردشیر بابکان، وجود داشته است (مشکور، ۱۳۵۹، ۳۸۹). پرفسور مینورسکی نیز در این مورد می‌نویسد: "این داستان در هیچ ماخذ باستانی دیده نشده است" (مینورسکی، ۱۳۳۷، ۸). همچنین، دکتر مرتضوی نیز آن را افسانه‌ای بیش نمی‌شمارد و می‌نویسد این روایت ظاهراً برای توجه اتیمولوژی عامیانه « داورژ = تبریز » از دیدگاه بعضی نویسندگان ارمنی ساخته و پرداخته شده است (مرتضوی، ۱۳۵۳، ۶۰). گذشته از این، در جاینام‌شناسی ارمنی، "تاورژ" در بردارنده خصوصیات زبان پهلوی شمالی است و اشاره به شکل اصلی این نام دارد که به دوره پیش از ساسانی و اشکانی برمی‌گردد (Bosworth 2007: 486).

برخی دیگر از مورخین، وجه تسمیه تبریز را ناشی از آتشفشان‌های کوه سهند و آب‌های گرم اطراف این شهر می‌دانند و در زبان فارسی متداول به معنی « تب ریز » و « تب پنهان کن » و بقول اولیاء چلبی « ستمه دوکوجو » است (سیتمه Sitma، به ترکی یعنی تب و دوکوجو Dokucu به معنی "ریزنده" است) و احتمال می‌رود این تسمیه یعنی « پنهان کننده تف گرما » با آتشفشان کوه سهند مربوط باشد (مینورسکی، ۱۳۳۷، ۷). سعید نفیسی هم شکل نخستین تبریز را به صورت تاب و یا تف آورده که این نام با فوران‌های آتشفشانی سهند ارتباط داشته است (Bosworth 2007: 486). در اتیمولوژی عامیانه ایران، آنرا به معنی "تب را از بین بردن" یا "تب پنهان کن" به مناسبت آتشفشانی بودن کوه سهند دانسته‌اند، ولی این دو توجیه لغوی نیز

هیچ کدام درست نیست؛ زیرا هر دو توجیه بر اساس و معیار ملاک زبان فارسی جدید به وجود آمده است (مرتضوی، ۱۳۵۲، ۶۱).

برخی نیز نام تبریز را به معنای «جنیدن» و «شهر ناراحت» ذکر کرده اند. نخستین بار دانشمند مشهور روسی، برزین این نظریه را مطرح کرد. او با تعبیراتی چون «شهری که در آن تب می ریزد» و یا «نورفشان» موافق نبود و معتقد است این نام را باید در معنایی «شهری که ناراحتی می آفریند» بدانیم. این احتمال از نظر وقوع چندین زلزله در شهر می تواند درست باشد (Berezin, 1853, 53).

مسعود کیهان نیز در کتاب خود آورده که شهر تبریز مکرر در اثر زلزله خراب شده و شدیدترین آنها به سالهای ۲۳۵، ۴۱۱، ۱۷۰۶، ۱۱۵۹، ۱۲۲۳، ۱۲۲۵ شمسی بوده و حدس می‌زنند این زلزله‌ها بواسطه کوه سهند بوده است (کیهان، ۱۳۱۱، ۱۸۰). این درست است که زلزله‌های پیاپی شهر را لرزاندند، ولی نسبت دادن این نام به زلزله‌ها، پایه علمی ندارد.

محمدوف، از ریشه‌ی ترکی این نام سخن می‌گوید (محمدوف، ۱۹۷۴، ۷۲)؛ حال آنکه فعلاً بر جهان علم مشخص نیست که آیا اقوام ترک زبان در جایی که «تاروئی»، «تارماکیس»، «تاورژ» نام داشته، سکونت گزیده بودند یا خیر؟. شماری دیگر چون، کنتارینی نام تبریز را با کوه ارتباط داده و معتقد است که در نزدیکی این شهر چند کوه سرخ فام وجود دارد که کوه‌های توری نامیده می‌شوند (کنتارینی، ۱۳۵۰، ۱۳۵). توماس هربرت اشاره می‌کند که نام تبریز از کوهی به نام «تاوروز» برداشته شده است؛ چرا که این شهر در دامنه‌ی همین کوه قرار دارد (Herbert, 1928, 312) و امروزه هم تبریز در دامنه کوهی به نام توروس، واقع شده است (اولناریوس، ۱۸۷۰، ۷۰۴).

اما دیاکونف معتقد است که تاروئی-تارماکیس یا همان تبریزی که در کتیبه‌ی سارگن از آن نام برده شده، در محل کنونی و یا کمی آن طرف‌تر قرار داشت و تبریز کنونی نخستین بار به شکل «تارویی-تارماکیس» درآمد و بعدها در منابع عربی به صورت «تبریز» و «تبریز» و در منابع پیش از میلاد به گونه‌ی «تاورژ» «داورژ» و در لهجه‌ی محلی آذربایجان به شکل «تبریز» قید شده است. در باره‌ی «تاروئی-تارماکیس» که شکل اولیه‌ی «تبریز» است، ملاحظات مشخصی از نظر ریشه‌شناسی وجود دارد. دیاکونف این واژه را در زبان آشوری قدیم به معنای «قلعه‌ی دو لایه» گرفته و گرانوفسکی بر مبنای اوستا آن را در معنای «دیوی» که با «تاروئی» الهی شده، آورده است (دیاکونف، ۱۳۴۵، ۲۱۶ & گرانوفسکی ۱۳۵۹، ۲۸۰).

آیلرز برای واژه تبریز، نامی رودخانه‌ای مرکب از *tap-rēč** به معنی "جریان آب گرم" پیشنهاد می‌کند که *tep** هندواروپایی در *tapati* هندی که نام رودخانه و هم *taftān* (آتشفشان نیمه روشن) نام کوهی در جنوب غربی ایران، در بوهمی به صورت *teplíce* (چشمه‌های گرم از *teplitz*) و در لاتین به شکل *tepēre* آمده است. در کل، آب گرم به عنوان نام مکان در سراسر ایران وجود دارد. نام شهر تبریز *tabrīz* (در عربی با همگونی واکه‌ای *tibrīz*) تازه در اوایل دوره عباسی (اواخر سده هشتم میلادی) ذکر شده است. با وجودی که به حوضه‌های آب گرم در دوره میانه در نزدیکی تبریز اشاره شده، باز نمی‌تواند تأییدی بر گفتمان در مورد واژه *tapreč** باشد. آیلرز نیز وجه تسمیه تب ریز (=تب ریختن) را رد می‌کند و ریز را به معنی "چشمه و جوی" می‌گیرد که در جاینام‌های ایرانی، چون کاریز و نیریز به وفور آمده است (Eilers, 1982, 40).

تحول آوایی واژه تبریز از هندواروپایی تا فارسی نو

چنانچه بخواهیم واژه تبریز را طبق تحول آوایی زبان فارسی تا هندواروپایی بازسازی نماییم، تحول آن مطابق نظر آیلرز که محتملترین ریشه و مطابق با فارسی نو واژه است، بدین شکل است که *tep** هندواروپایی (Mayrhofer 1986:99 & rix 2001:629)، *tap* آریایی (*mayrhofer* 1992:623)، *t* آن در فارسی نو به *t* فارسی میانه و باستان، آریایی و هندواروپای *t* برمی‌گردد (Geiger, 1974, 46 & Meillet, 1966, 85). فارسی نو *a* از فارسی میانه و باستان، آریایی *a* و هندواروپایی (*h1e*) آمده است (Beekes 2005: 1261930, 64 & Brugmann). فارسی نو *p* به فارسی میانه و باستان، آریایی و هندواروپایی *p* برمی‌گردد (Schleicher, 1874, 77)؛ چرا که در سانسکریت نیز واج *p* این واژه به صورت *p* (و نه *ph*) آمده است (Williams, 1899, 436). در این فرایند، از تحول *p* هندوایرانی به *b* در فارسی نو و لهجه‌های ایرانی موارد بسیاری داریم (Gray, 1965, 97).

در ریشه هندواروپایی *leikw* (rix 2001, 407 & mayrhofer 2005: 41)، *r* فارسی نو آن به فارسی میانه و باستان، آریایی *r* و هندواروپایی *l* برمی‌گردد (lubotsky, 2007, 1876465). *ī* فارسی نو به *ē* میانه، *aē* اوستایی، *ai* فارسی باستان و آریایی *ai* و *ei* هندواروپایی برمی‌گردد (Meillet, 1966, 112 & Johnson, 1972, 52). *z* فارسی نو از *z* و *č*

میانه، č باستان و هندواروپایی آمده است (Geiger, 1974, 45 & Johnson, 1972, 70)؛ در نتیجه، واژه *tabriz* را طبق تحول آوایی زبان فارسی به شکل زیر بازسازی نمود:

**taprēz > tabriz *taparaiča > *th1eph3ereiqlwh3e >*

تحولی که در بالا مشاهده شد، به دلیل اینکه یکی می‌تواند با نظریه تاریخی که تبریز در بردارنده چشمه‌های جوشان و آتشفشان کوه سهند است، مرتبط و متشکل از دو واژه گرما و ریزش باشد، و دیگری با نظریه آیلرز که آنرا چشمه آب گرم می‌گیرد، همخوان باشد.

با توجه به اسناد، گزارش‌های تاریخی، تحول واژه و با در نظر گرفتن گفته فاستوس بیزانسی در مورد واژه *thavrēž*. باز می‌توان آن را به همان لرزش‌های متعدد شهر تبریز نسبت داد، که ترکیب این واژه، احتمالاً می‌تواند از دو بخش *tap* و لرز تشکیل شده و با ریشه *rarz* = لرزیدن، که در برخی از لهجه‌ها به صورت *rēz* آمده است، همخوان باشد. این ریشه به همان *Hraiz* برمیگردد که *l* آغازین احتمالاً ناشی از ناهمگونی دو سیلاب یکسان *r...r* و *l...r* باشد (cheung, 2005, 350). جالب توجه اینکه در آشوری نیز لرزیدن به صورت *tarāru* آمده است (Biggs, 2005, 207).

نتیجه

همانگونه که در اسناد تاریخی مشاهده شد، در مورد وجه تسمیه نام تبریز نظریات گوناگونی آمده است و هر کدام نام این شهر را برگرفته از پدیده‌های طبیعی و نام اقوام و موارد دیگر ذکر کرده‌اند؛ بنابراین بهترین راه این است که در باره ریشه و معنی جاینام‌ها، شواهد و تحول آوایی این جاینام‌ها را نیز مورد بررسی قرار بدهیم تا بتوان با یقین بیشتر در مورد آنان نتیجه‌گیری کرد.

در آغاز، اگر ما بخواهیم این وجه تسمیه‌ها را بر اساس اسناد تاریخی بررسی کنیم، به نتیجه‌ای نخواهیم رسید؛ چرا که هر کدام برای آن دلایلی می‌آورند و شواهد تاریخی بسیار مستدلی در اختیار نداریم که با آنان بتوان با قطعیت نظر داد. برای نمونه نظریه "تب و ریز" زبیده خاتون را نمی‌توان پذیرفت؛ چرا که بنای این شهر به دوره پیش از اسلام می‌رسد؛ مگر این اینکه بنا بر فرضیات معتقد به این شویم که پیش از آن، اسم دیگری داشته و بعدها در دوره اسلامی به این مناسبت نامگذاری گردید. البته، هر یک از این نام‌های ذکر شده را می‌توان بر اساس تحول آوایی بازسازی نمود که در بسیاری موارد، تحول آنان با واژه فارسی نو تبریز همخوان نیست. برای نمونه، در مورد واژه آشوری *tarui-tarmakis* چنین برداشت کنیم که *taru*

به $\text{tabrtarv} > \text{tavr}$ بدل شده و makis نیز در زبان فارسی به مرور زمان به iz ادغام یافته است، اما همانطور که گفته شد این شکل، خلاف تحول آوایی زبان فارسی بوده است و یا اینکه معتقد با این شویم، این نام‌گذاری‌ها به احتمال بسیار اندک، طبق تحول لهجه‌های محلی صورت گرفته است و یا اینکه شکلی یونانی یا رومی شده از واژه‌ای آشوری باشد.

دیگر نام‌های ذکر شده، چون ردینی را هم نمی‌توان طبق تحول آوایی با واژه تبریز همخوان دانست. اما همچنانکه آورده شد، در صورتیکه بخواهیم این واژه را طبق شواهد تاریخی-زبانشناسی بررسی نماییم، می‌توانیم موارد زیر را هر یک به ترتیب با احتمال بیشتر مد نظر داشته باشیم: یکی اینکه این واژه بر طبق تحول آوایی زبان فارسی، در ابتدا بیشتر با نظریه تاریخی داشتن چشمه و رود آب گرم (متشکل از دو جزء "تپ = گرم + ریز = جریان و جوی") منطبق بدانیم که هم با وجود چشمه‌های جوشان در تبریز همخوانی دارد و هم در بسیاری از جاینام‌های دیگر ایران، اینگونه ترکیب با جزء "ریز"، مشاهده می‌شود؛ چنانکه شواهد تاریخی و زبانشناسی آن در بالا آورده شد.

احتمال دیگری که می‌توان با توجه به نظریه تاریخی و زبانشناسی داد، وجود لرزه‌های متعدد در این شهر داد، و اینکه بر این گمان باشیم، تبریز از روزگار باستان هم با این زلزله‌ها مواجه بوده است؛ بنابراین این واژه از دو جزء تپ و لرز و در کل به معنی "لرزه و تکان" بگیریم؛ یعنی در این دو جزء، ابتدا "تپ و تپیدن" و به دنبال آن "ریز و ریزش" می‌آید که حاکی از تکان‌های سخت زلزله و در پی آن ریزش و ویرانی بوده است؛ چرا که در حال حاضر با وجود منابع اندک، جز این نمی‌توانیم بیندیشیم

کتابنامه

- ۱- ابن خلدون، عبدالرحمن، ۱۳۶۳، العبر، جلد ۱، ترجمه عبدالمحمد آیتی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۲- ابن مسکویه، ۱۳۷۶، تجارب الامم، جلد ۶. ترجمه علینقی منزوی. انتشارات توس.
- ۳- ابن فقیه، ابوبکر احمد بنا سحافی همدانی، ۱۳۴۹، ترجمه مختصر البلدان، ترجمه ح. مسعود، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- ۴- اصطخری، ابواسحق ابراهیم، ۱۳۷۳، مسالک و ممالک، محمدبن اسعدبن عبدالله تستری، به کوشش ایرج افشار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.

- ۵- اولناریوس، آدام، ۱۸۷۰، سفر از مسکو به ایران، انتشارات مسکو.
- ۶- بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۳۶۷، فتوح البلدان، محمد توکل، نشر قطره.
- ۷- جکسن، ابرام و . ویلیامز، ۱۳۵۳، سفرنامه جکسن، (ایران در گذشته و حال)، منوچهر امیری، فریدون بدره‌ای، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- ۸- دیاکونف. ا.م، ۱۳۴۵، تاریخ ماد، کریم کشاورز، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- ۹- دیاکونف. ا.م. ۱۹۵۱. مقاله ی درباره تاریخ اورارتو، مجله ی پژوهش های تاریخی، مسکو، شماره ۲۰.
- ۱۰- شاردن، م، ۱۳۳۵، جلد ۲، سیاحتنامه شاردن، محمد عباسی، انتشارات امیرکبیر. تهران
- ۱۱- فره‌وشی، بهرام، ۱۳۷۴، ایرانویچ، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۲- کارری، جملی، ۱۳۴۸، سفرنامه کارری، عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان.
- ۱۳- کرزن، جرج، ۱۳۷۴، ایران و قضیه ایران، غلامعلی وحید مازندرانی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- ۱۴- کسروی، سید احمد، ۱۳۰۴، آذری یا زبان باستان آذربایگان، انتشارات تهران.
- ۱۵- کیهان، مسعود، ۱۳۱۱، جغرافیای مفصل ایران، تهران، انتشارات مجلس
- ۱۶- گراتوفسکی، ۱۳۵۹، تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، ترجمه کیخسرو کشاورزی) انتشارات پویش.
- ۱۷- گریشمن، ۱۳۷۲، ایران از آغاز تا اسلام، محمد معین، انتشارات علمی و فرهنگی تهران.
- ۱۸- لسترینج، گی، ۱۳۷۷، جغرافیای شرقی سرزمین های خلافت شرقی، محمود عرفان، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- ۱۹- مارکام، کلمنت، ۱۳۶۴، تاریخ ایران در دوره قاجار، میرزا رحیم فرزانه، نشر فرهنگ ایران، تهران.
- ۲۰- مشکور، محمد جواد، ۱۳۵۲، تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم هجری، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی، تهران.
- ۲۱- مرتضوی، منوچهر، ۱۳۵۳، چهره آذر آبادگان در آئینه تاریخ ایران، انتشارات دانشگاه آذر آبادگان.

- ۲۲- مستوفی، حمدالله. ۱۳۶۲، نزهة القلوب، به اهتمام گای لسترنج، دنیای کتاب تهران.
- ۲۳-محمودف. م. ۱۹۷۴، مقاله جغرافیایی تبریز، مجله آکادمی علوم جمهوری آذربایجان، شماره ۴.
- ۲۴- مینورسکی، ولادیمیر، ۱۳۳۷، تاریخ تبریز، عبدالعلی کارنگ، انتشارات کتابفروشی تهران.
- ۲۵- نفیسی، سعید، ۱۳۱۹، فرهنگنامه پارسی، انتشارات تهران.
- ۲۶- هوبشمان، ه. ۱۳۸۶، تحول آوایی زبان فارسی از هندواروپایی تا فارسی نو، بهزاد معینی سام، انتشارات امیر کبیر، تهران
- ۲۷- یاقوت حموی. ۱۸۷۳، معجم البلدان، المجلد ثانی، بیروت.
- ۲۸- یعقوبی، احمدبن یعقوب اصفهانی، ۲۵۳۶، تاریخ یعقوبی، جلد ۲، محمد ابراهیم آیتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.

- 29-Beekes.R.S.P- 2005- Comparative indo-european linguistics.John
- 30-Benjamins publishing company.Amesterdam/Philadelphia
- 31-Biggs.R, Brinkman.J,Civil.M, Farber.W- 2006- The Assyrian dictionary. The oriental inistutute .Chicago
- 32-Boswoth.C.E- 2007- Historic cities of the Islamic world.Leiden
- 33-Brugmann. K – Vergleichendelaut-stamm bildung und flexionslehre der indogermanischensprachen. Karl trubener 1930.Leipzig
- 34-Cheung.H –2005- A dictionary of the Iranian verb.chicago
- 35-De meynard. B – 1970-Dictionnaire geographique, historiqueetlitteraire de le Perse. Philo press.Amesterdam
- 36-Eilers.W-1982- Geographischenamengebung in und um iran. Verlag der bayrischeakademische der wissenschft .Munchen
- 37-Gray.L.H –1965-Indo-iranianpholnology with special reference to the middle and new indo-iranian. Amspressinc.Newyork
- 38-Herbert . Tom- travel in Persia .Bu sir willim Foster1928. . London
- 39-Horn. P – 1893-Grundriss der NeuPersischenetymologie. Karl j. trubener.Strassburg
- 40-Hübschmann .Henrich.- 1784- Armenicgrammiir . venise.
- 41-Islâm Ensiklopee, 1950. ânkârâ
- ъреЗИН. И.Н. 1853- ЛутewectBИe no ceBepHo И Иepc И И..kaЗaHb.
- 42-Johnsaon.E.L-1917- Historical Grammar of the ancient Persian language . American book company.Newyork
- 43-Kinneir. J.M . 1813- Geographical memoir of the Persian empire.printed for john murray.London
- 44-Lubotsky.A – 2007-Etymology dictionary.Danguassociation.usa

- 45-Marquar t.j. 1210-Eranshahr nach der Geographie der Mosen.46-Weidmansche buchhandlung .Berlin.
- 47-Mayrhofer. M -1986- IndogermanischenGrammatik.Carl winter universitatverlag.Heidelberg
- 48-Mayrhofer. M. 2005- Die fortsetzung der indogermanischenlaryngaleim indo-iranischen. Verlag der osterreichischenAkademiederwissenschaft.Wien
- 49-Mayrhofer. M.1992- Etymologieworterbuch des indoarischen. Carl winter universitatverlag.Heidelberg
- 50-Monier-Williams.M – 1899-Sanskrit dictionary.Motilal
- 51-Banarsidass.Delhi
- 52-Pokorny.J – 1930-Vergleichendes worterbuch der indoeuropeansprachen.Karltrubener.Leipzig
- 53-Rix.H. 2001- Lexicon der indogermanischenverben.Dr.Ludwigreichertverlag. Wiesbaden
- 54Schleicher.A- A-1874- compendium of the comparative grammar of the 55-Indo-European,Sanskrit, Greek and Latin. Trubener.London